

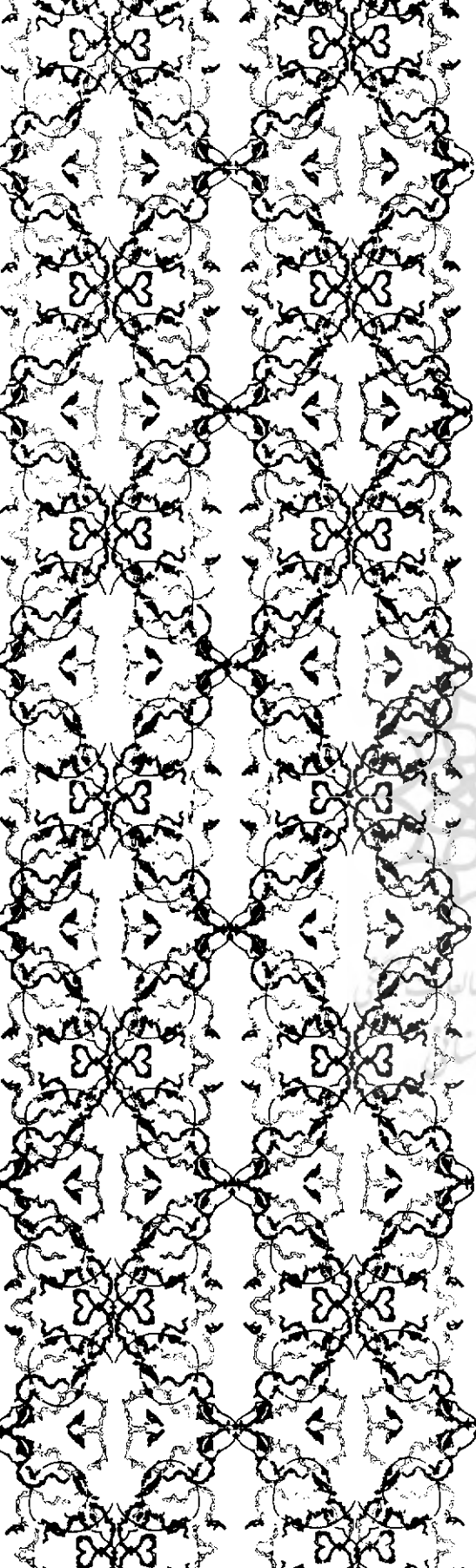
دربار و فروشکوه

# شهریاران ساسانی

از

عزیز الله بیات

(دکتر در تاریخ)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

دربار وفر وشکوه

## شهر یاران ساسانی

کمتر کشوری از کشورهای جهان را میتوان یافت که مردم آن مانند کشور کهن سال ایران برای پادشاهان خود اعتقاد باصلی داشته باشند که بموجب آن حق آسمانی برای پادشاهان خود قائل شده باشند . در زمان ساسانیان نیز این ایده بعد اعلای خود رسیده بود و اعتقاد باین اصل که سلطنت موهبتی است الهی که از طرف پروردگار در دودمان ساسانی بودیعه قرار گرفته است ، تأثیر عمیق و عظیمی در سراسر تاریخ بعد از اسلام ایران نیز داشته است و بدون تردید علاقه شدید ایرانیان نسبت بمذهب تشیع از همین عقیده متأثر بوده است ، زیرا بعقیده ایرانیان حسین بن علی علیه السلام دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را بعقد ازدواج خود درآورد و بهمین مناسبت این خاندان گذشته از اینکه نماینده حقوق و فضائل خاندان نبوت اند از حقوق و مزایای سلطنت نیز برخوردار میباشند زیرا هم از خاندان رسالت هستند و هم از دودمان ساسانیان . با توجه بهمین مطلب است که گوینو Gobineau در تألیف معروف خود «ادیان و حکم در آسیای مرکزی» چنین نوشته است :

«یکی از اصول عقاید سیاسی که در ایران بدون گفتگو قبول عامه دارد، اینست که تنها کسانی حق سلطنت دارند که از اولادان علی بن ابیطالب باشند، بدلیل آنکه نژاد آنها از طرف بی بی شهربانو به دودمان ساسانی میرسد و از طرف دیگر بستگی بخاندان نبوت دارند که ریاست دیانت حق آنها است. پادشاهانیکه از خاندان علی بن ابیطالب نباشند، سلاطین بالفعل خوانده می شوند. این قبیل سلاطین در نظر کسانی که مقید بقواعد و اصول میباشند، در ردیف سلاطین ستمگر و غاصب و جابرند و در هیچ موردی، هیچکس آنان را حقاً وارث کشور شاهنشاهی نمیداند»<sup>۱</sup>، اعم از اینکه ازدواج شهربانو با حضرت امام حسین علیه السلام حقیقت داشته باشد یا نه، قرنهای متمادی است که این حادثه را پیروان مذهب تشیع مانند يك حقیقت تاریخی قبول دارند. از مورخین قدیمی که درباره این واقعه قلمفرسائی نموده است، یعقوبی را می توان نام برد که بتفصیل فاجعه کربلا و وقایع بعدی را شرح داده است.<sup>۲</sup>

اعتقاد باصل مذکور باعث شد که عده ای از مؤسسين سلسله های بعد از اسلام برای تثبیت موقعیت خود کوشش کردند تا نسب خود را به یکی از سرداران ساسانی یا به یکی از فرزندان علی بن ابیطالب برسانند تا از حمایت و پشتیبانی بیدریغ ایرانیان برخوردار شوند. بهمین جهت شجره نامه هائیکه در قرنهای سوم و چهارم هجری برای امرا و متنفذین ایران نوشته اند، همه مؤید این امر است.

اکنون که مختصری درباره معتقدات مردم تشریح گردید، در

1— Gobineau, Religion et Philosophie dans l'Asie P. 275 .

۲- تاریخ یعقوبی چاپ هوتسمه Houtsma ص ۲۹۲ تاریخ ادبی ایران برون ج ۱ ص ۱۹۳-۱۹۶ .

مورد اصل موضوع که فروشگاه در بار ساسانی می باشد، می پردازیم. باید گفته شود که در بار شاهنشاهان ساسانی مانند در بار سلاطین هخامنشی بسیار باشکوه و از ابهت و جلال خاصی برخوردار بوده است. محل بار عام در تالارهای طاق کسری قرار داشت که در روز های معین عده زیادی ببارگاه روی میآوردند و در اندک مدتی تالار مملو از جمعیت میشد. گذشته از اینکه تالارها را با قالیهای گرانبها فرش نموده بودند، دیوارها را هم با قالی میپوشانیدند و هر جاکه قالی بردیوار نبود، دیوار را با تصاویر معرق (موزائیک) مزین میکردند. با احتمال قریب بیقین تصاویر دیوارها بوسیله صنعتگران و استادان رومی که از طرف ژوستی نین قیصر روم بدرگاه انوشیروان آمده بودند ساخته شده بود. از جمله این نقشها تصاویری بود که محاصره انطاکیه و جنگهای راکه در حوالی این شهر واقع شده بود، نشان میداد. تصویر خسرو را نیز در حالیکه از برابر سپاه ایران و روم میگذشت سوار بر اسب زرد رنگ و ملبس بجامه سبز رسم کرده بودند.

تخت سلطنتی را در آخر تالار می نهادند و آنرا در پشت پرده ای پنهان می کردند.<sup>۳</sup>

هنگامیکه شاه بار خاص میداد، دیدن شاه ممنوع بود. شاه در پشت پرده می نشست و اشخاصیکه بار می یافتند، بایستی ده متر تا پرده فاصله داشته باشند. شخصی راکه نگهبان پرده بود، خرم-باش می گفتند. هنگامیکه شاه میخواست اشخاصی را بحضور بپذیرد بفرمان خرم باش کسی بالای قصر میرفت و با صدای بلند فریاد میکرد، زبانتان را حفظ کنید، مواظب خود باشید، زیرا امروز در حضور شاه هستید.

صاحبان درجات عالی و اعیان و بزرگان بفاصله های مقرر که

۳- ایران در زمان ساسانیان، تألیف کریستن سن ترجمه رشیدیاسمی ص ۲۷۸.

دقیقاً تعیین شده بود می‌ایستادند . جاها از سمت راست چنین تعیین شده بود :

در ده متری پرده ، شاهزادگان و نجبای درجه اول و محارم شاه می‌ایستادند . ده متر پائین تر از آنها مرزبانان و پادشاهان دست نشاندۀ ایران و سپهبدها قرار می‌گرفتند . بعد از اینها ده متر پائین تر کارمندان دربار و رامش‌گران و خنیاگران می‌ایستادند . رسم چنین بود که از حضور افراد ناقص‌الخلقه و کسانیکه حسب و نسب آنها معلوم نبود و همچنین اشخاصیکه مرتکب جنایتی شده بودند ، جلوگیری میکردند .

بطور کلی طبق اسناد و مدارکی که از آن زمان باقیمانده است ، ترتیبات دربار ساسانیان با کمال دقت معین شده بود . سلاطین این سلسله مقید بودند که حتی الامکان از ترتیبات مقرر تخلفی ننمایند . تنها در زمان انوشیروان تغییراتی جزئی در ترتیبات درباری حاصل شده است ، مثلاً قبل از او مؤبدان مؤبد مقدم بر بزرگ فرماذار (وزیر اعظم) در حضور شاه می‌ایستاد ، لیکن در زمان شاه مذکور تقدم با بزرگ فرماذار گردید . دیگر اینکه انوشیروان حکمای اسکندریه را که بایران پناهنده شده بودند ، غالباً در بارگاه خود می‌پذیرفته و با آنها مباحثه فلسفی و مذهبی می‌کرده است .<sup>۴</sup>

پس از تجمع مدعوین ، ناگاه پرده بکنار میرفت و شاهنشاه بر روی تخت ظاهر می‌شد که بر بالشی زربفت تکیه داده و جامه‌ای زربفت برتن داشت و تاجی که مرصع به زر و سیم و مروارید و یاقوت و زمرد بود بوسیله زنجیری از طلا که از سقف آویخته بود در بالای سرش قرارداشت .

۴- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی ، تألیف پیرنیا ص ۳۷۴ .

زنجیر چنان ظریف و نازک بود که از دور قابل رؤیت نبود و چون از مسافتی شخص نگاه می‌کرد تصور مینمود که واقعاً تاج روی سرشاه قرار دارد، در صورتیکه تاج چنان سنگین بود که هیچ سری تحمل نگاه داشتن آن را نداشت، زیرا وزنش را قریب ۹۱ کیلوگرم تخمین زده‌اند.

در این هنگام اگر کسی از حضار استدعائی از پادشاه داشت، می‌بایست آنرا برکاغذی می‌نوشت و قبل از تنقل بشاه تقدیم می‌نمود تا شاه پیش از آنکه مست شود آنرا بخواند و بفهمد و قدغن شده بود که هرکس جز در این موقع حاجتی بخواهد، او را گردن بزنند. بهرام گور این ترتیب را تغییر داد و فرمود که مستدعیان در موقع مستی شاه عرایض خود را تسلیم خرم‌باش کنند، آنوقت خرم‌باش آنها را بحضور شاه می‌برد و شاه بدون اینکه نگاهی کند همه را دسته دسته پرتاب می‌کرد و امر میداد که تمام تقاضاها را اجابت کنند، لیکن این بخشش بی‌اندازه پس از سلطنت بهرام متروک شد و از آن ببعد تقاضاهائی را که از حد اعتدال بیرون بود نمی‌پذیرفتند. در نوز و مهرگان که از اعیاد بزرگ سال محسوب می‌شوند، بزرگان هدایائی تقدیم شاه می‌کردند. توانگران طلا و نقره و حکام ولایات علاوه بر مالیات وصول شده سالیانه، یک قسمت از اضافه عایدات ولایات خود را تقدیم می‌نمودند. در این دو عید بزرگ شعرا و خطبا اشعار و خطبه‌های خود را بمناسبت بزرگداشت اعیاد مذکور عرضه میکردند.

هر هدیه‌ایکه تقدیم پادشاه میشد، بنام اهداء کننده در دفتر محاسبات دربار ثبت می‌گردید و هنگامیکه احیاناً اهداء کننده احتیاج مبرمی بپول پیدا میکرد، بموجب همان دفتر محاسبات ارزش هدایای

او را برآورد می کردند و دوبرابر قیمت آنها را بآن شخص میدادند و اگر هدیه جنبه معنوی داشت ، بطریق دیگری با وی رفتار میکردند ، مثلا اگر کسی ترنجی هدیه آورده بود در عوض پوست ترنج را پراز مسكوك طلا کرده ، باو میدادند . بهر حال هدیه کننده نه فقط دارای این حق بود ، بلکه موظف بود در صورت داشتن احتیاج از دربار كمك بطلبید .

چند نفر از سلاطین سلسله ساسانی مانند اردشیر اول و بهرام پنجم و انوشیروان در نوروز و مهرگان ، خزائن خودرا بین رعایا تقسیم کردند .

بنا بگفته خواجه نظام الملك : اردشیر اول فرمان داد ، دهن مؤبذی را که حامل خبر خوبی برای او شده بود پر از یاقوت و مروارید نمودند .

جاحظ در کتاب تاج ، شرح مفصلی در مورد بخشش سلاطین ساسانی نگاشته است که نمونه ای از آن ذیلا درج می شود :

«دودمان ساسانی را رسم براین بود که بهر يك از نزدیکان و یاران مئونتى سنجیده و آن مئونت را چندان بعدل برقرار میکردند که نه بر فزونی نهاده شده بود و نه بر اقتصاد و صرفه جوئی ، زیرا حوائج مرد را بالجمله در نظر می گرفتند و مئونه او را مقرری میکردند و بر وجه مثال اگر مردی را بهرماه هزار درم مقرر کرده و آن مرد زمینی یا کشتزاری را نیز دارا بود ، پادشاه میفرمود تا پس از گذشتن هر سی شب نیز ده هزار درم بگیرد و این جمله را بهر تشریفات و مهمانیها و آنچه بدان نیازمند است مصروف دارد و پادشاه این مایه فزونی را بدین گونه تعلیل می کرد که آن مرد از ملك و قنات و سایر مختصات آنچه دارد پاداشی است در برابر خدمات پیشین بهر خدمت گذاری گرفته است ، امروز هزینه



خود سازد و رسم دادگری براین است که مخارج وی از خدمتی برآید که هم‌اکنون بعهده دارد و نه از آن پاداشی که مولود خدمت‌های دیرین بوده است، مگر محصول خود را ذخیره کند تا وی را روزی بکار آید، زیرا جهان را همیشه تحولاتی در پیش است و دست روزگار بر ایجاد نوائب و مصائب و مرگ نیز گشاده. گو آنکه هزینه مرگ او و کسانش با آنچه در سوگواری او مصرف گردد، خزانه‌دار ما خواهد پرداختن. پادشاهان ایران، طبقات مردم را بدینگونه منظم می‌داشتند، تا آنجا که مأموری را بیست سال سپری می‌شد و حاجت نمی‌دید که دهان برگشاید و درمی به زیادت بخواهد یا محتاج گردد، زیرا با نهایت آسودگی و وسعت روز خود را می‌گذرانید و پیوسته خورسند بود که شاهنشاه ویرا از نیازمندی و اظهار شکوه و شکایت بی‌نیاز داشته است»<sup>۶</sup>.

گاهی بعوض پاداش نقدی، معمول شاهان ساسانی این بود که القاب و مناصب درباری میدادند. اگر شاه بکسی تاج میداد، این امتیاز بدارنده آن حق میداد که در شورای خاص سلطنتی حضور بهم‌رساند و حتی با شاه غذا صرف کند. گاهی هم این امتیاز باتباع بیگانه در ازاء خدمت پرارزشی که کرده بودند، داده میشد. مثلاً در زمان شاپور دوم بیک نفر رومی که هم میهنان خود را به منفعت ایران در اشتباه انداخته بود، تاج اعطاء شد.

القاب خیلی متنوع بود. مانند همیشه (بزرگترین)، هزار - رفت و هزار مرد (مرد هزار نفر). بعضی القاب با نام شاه معاصر اضافه شد مانند تمه شاپور (قوت شاپور)، تمه یزدگرد (قوت یزدگرد)، لقب همك دین (دارنده همه احکام دین) غالباً باشخاصی داده می‌شد که در امور مذهبی اطلاعات جامع و کافی داشتند. لقب دراندرز (مشاور یا مدیر دربار) که در زمان یزدگرد دوم مرسوم شده بود،

۶- کتاب تاج تألیف جاحظ ترجمه حبیب‌اله نوبخت ص ۱۸۳.

عنوان وزرگک فرماذار بوده است که در اینصورت می‌توان گفت که کلمه دراندرزبند لقبی بوده است که شباهت زیادی به لقب مشاورالدوله یا نظام‌الدوله که در قرون جدید معمول بوده ، داشته است .<sup>۷</sup>

در تاریخ بلعمی نیز تجملات دربار انوشیروان هنگام باریافتن سیف بن‌ذی یزن حاکم یمن را بهمان گونه که قبلاً بیان شد ذکر نموده است .<sup>۸</sup>

یوستی نین خاورشناس شمیر آلمانی در مورد زنجیری که تاج از آن آویخته شده بود ، نوشته است که این زنجیر تا سال ۱۸۱۲ میلادی باقی بوده که در آن سال از بین رفته است .<sup>۹</sup>

همانطور که گفته شد ، تاج شاهنشاهان ساسانی از طلا ساخته شده بود و مکلل بجواهرات بسیار قیمتی بود . تزئینات تاج ، تغییر میکرد . اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی ، تاج اشکانی را که مرصع بمروارید بود بسر میگذازد که بعداً بوسیله سلاطین دیگر ساسانی تغییراتی در آن داده شد . مثلاً شاپور اول ، تاج را بعلاوه مروارید با جواهرات قیمتی دیگر مرصع نمود و روی تاج کره کوچکی نصب کرد . شاپور دوم این کره را برداشته ، تاج را مرصع بسه رشته مروارید های درشت کرد . بهرام گور و یزدگرد دوم ، کره کوچک را بالا برده ، علامت آفتاب قرار دادند . بعد هلال ماه را بر آن علاوه کردند ، بطوریکه نصب کره در هلال واقع شد . بهرام چهارم وانوشیروان یک ستاره هم بر آن افزودند . بطور

۷- ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۲۸۲ - ایران از دوران باستان تا انقراض ساسانیان پیرنیا ص ۳۷۸ .

۸- تاریخ بلعمی باهتمام ملك الشعراء بهار ص ۱۰۲۳ .

۹- تمدن ساسانی تألیف علی سامی ص ۳۰ .

کلی بعد از قباد کره بیشتر در هلال فرو میرفت ، تا اینکه در زمان خسرو پرویز بکلی محو شد . تاج خسرو پرویز دو رشته مروارید درزیر وهلالی درپیش دارد، شاخه‌ایکه درفراز تاج نهاده‌اند درمیان دو بال عقاب واقع شده و برروی آن هلالی است که قرص خورشید را در آن رسم کرده‌اند<sup>۱۰</sup> جمال و جلال شاهنشاه شکوه و عظمت عالی داشت .

تئوفیلاکت هرمزد چهارم جانشین انوشیروان را که با جامه گرانبها برتخت نشسته ، چنین وصف کرده است : «تاج زرین مرصع بجواهر برسر داشت . پرتو زبرجدهای آن که از مروارید غلطان محصور بود ، چشم را خیره می‌کرد و گوهرهایی که برموی او قرار داشت ، نور موج خود را با شعاع حیرت بخش زمردها چنان آمیخته بود که چشم بیننده از فرط حیرت و شگفتی تقریباً از دیدار عاجز می‌ماند . شاهنشاه شلواری زربفت پوشیده بود که آنرا با دست گارابتون دوزی کرده بودند و بهائی گزاف داشت . بطور کلی جامه او تا حدی که شکوه سلطنت و میل خودنمائی اقتضا می‌کرد ، دارای بها و جلال بود .»<sup>۱۱</sup>

هریک از سلاطین ساسانی ، لباس و تاج و آرایشی مخصوص بخود داشته‌اند که مورخین اسلامی در آثار خود شرح مبسوطی در فصولیکه مربوط بدوران حکومت ساسانی است درباره زینت شاهان آن سلسله نگاشته‌اند ، از جمله جاحظ چنین می‌نویسد :

«هریک از پادشاهان را در پوشیدن لباس و بکار بردن عطر رسمی و قراری بوده است . برخی از ایشان جامه نوین را جز بیک روز نپوشیده و بعضی دیگر ساعتی بتن کرده و از آن پس بدیگری

۱۰- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض ساسانیان ، پیرنیا ص ۳۷۴ .

۱۱- ایران در زمان ساسانیان - کریستن سن ، ترجمه رشید یاسمی ص ۲۷۹ .

بخشیده‌اند و پاره‌ای دیگر پیراهن یا جامه‌ای را چندان پوشیده‌اند که از بها و رونق افتاده است ، اردشیر پاپکان - یزدگرد اول - بهرام و خسرو انوشیروان - قبا و پیراهنی که دوباره به شستن رفته بود، برای خلعت دادن نهاده و این نوع خلعت‌ها نه بهرکس داده می‌شد ، بلکه پسران شاه ، عموها و برادرزاده‌ها بودند که چنین عنایتی بایشان تعلق می‌گرفت، زیرا نزدیکترین نزدیکان پادشاه بشمار می‌رفتند . یعنی جامه که با تن پادشاه تماس یافته بود هرگز بدوران نمی‌بخشیدند و آنچه را که پادشاهان بروی پیراهن می‌پوشانیدند گاه بود که تا یکسال به برداشتن و برخی از جامه‌های فراخ و گرانبها را که بر دامانش بته‌های ابریشمی یا زر دوخته و پرکار بود ، سالها می‌پوشیدند .» ۱۲

ابوریحان در آثار الباقیه ، پادشاهان ساسانی را چنین توصیف

می‌کند : **کتابخانه مدرسه فیضیه قم**

«آئین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه بروز نوروز شروع میکرد و مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده که بایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان و مؤبدان جلوس میکرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و روز پنجم برای خانواده و خدم خود و هرکدام از آنچه مستحق رتبه و اکرام بودند ایصال میکرد . آنچه مستوجب و سزاوار مبرات و انعام بودند میرساند و چون روز ششم می‌شد، از قضاء حقوق مردمان فارغ و آسوده شده و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس سزاوار خلوت ، کس دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای ایشان هدیه آورده بودند امر

۱۲- کتاب تاج تالیف جاحظ ص ۱۹۵-۱۹۶ .

باحضار میکرد و آنچه میخواست تفریق میکرد و می بخشید و هرچه را که قابل خزانه و تودیع بود نگاه میداشت.»<sup>۱۳</sup>

گریستن سن در تألیف معروف خود بنام وضع دربار و دولت و ملت در زمان ساسانیان بنقل از ابن خلدون جامعه شناس شهر تبریز  
تونس می نویسد :

«عادت بر این جاری بوده است که در پارچه های حریر و دیبا و ابریشم که برای جامه سلاطین تهیه می شد با رشته های زر یا رشته های غیر زر که رنگ آن با رنگ زمینه تفاوت داشت ، نام شاهان یا علامتهائی را که مختص بایشان بود می یافتند . از این جامه ها باشخاصی که شاه میخواست ایشان را تشریف دهد یا بیکی از وظائف دولت بگمارد اجازه پوشیدن اعطا می شده ، نیز می گویند که پیش از اسلام شاهان ایران میفرمودند که در پارچه جامه ایشان خواه صورتها و تمثالهای خودشان را و خواه برخی صورتها و اشکالی را که بجهت اینکار معین شده بود نقش کنند.»<sup>۱۴</sup> در سقف تالار یکصد و پنجاه روزنه بقطر دوازده تا پانزده سانتیمتر تعبیه کرده بودند که نوری لطیف از آنها بدرون می تافت و در این روشنائی اسرار آمیز منظره آن همه شکوه و جلال و تجمل ، اشخاصی را که برای اولین بار باینجا قدم نهاده بودند چنان مبهوت می کرد که بی اختیار بزانو درمی آمدند . بنا بقول بلعمی هنگامیکه سیف بن ذی یزن که همراه نعمان بدربار انوشیروان بار یافته بود ، هیبت و تزئینات دربار چنان او را متحیر ساخته بود که تابش بسرا آمد و بر وی اندر افتاد . ملك گفت «برگیرید اورا که از هیبت ملك متحیر شد . اورا برگرفتند.»<sup>۱۵</sup>

۱۳- آثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر داناسرشت ص ۲۴۶ .

۱۴- وضع دربار و دولت و ملت در زمان ساسانیان تألیف گریستن سن ترجمه مجتبی مینوی ص ۱۴۰ .

۱۵- تاریخ بلعمی باهتمام ملك الشعراء بهار ص ۱۰۲۴ .

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان بنقل از طبری چنین می نویسد :

«یوانونه Yuvanoé که یکی از اشراف بزرگ بود روزی نامه بحضور بهرام پنجم برد ، چنان از شکوه و جلال او خیره شد که سجده کردن را فراموش نمود لیکن شاه علت حیرت او را دریافته چشم پوشید.»<sup>۱۶</sup>

پادشاهان ساسانی بر روی تختی از طلا می نشستند. شاهان زبردست و مرزبانان حق داشتند که بر تخت نقره جلوس نمایند ، باستثنای مرزبان خزرها که صاحب تخت طلا بود .

ویشو Weischu مؤلف تاریخ چین که با ساسانیان معاصر بوده است ، در یکی از فصول کتاب خود درباره تجملات دربار شاهان ساسانی چنین می نویسد :

«پادشاه در روی تختی که اطراف آن از طلا است ، جلوس مینماید ، تاجی بر سر دارد که با زیورآلات زرین تزئین شده و لباسش زربفت که با مرواریدها و جواهرات مزین است . پادشاه در مملکت غیر از پایتخت قریب دوازده نقطه مقرهای کوچک دارد، درست مثل کاخهای تابستانی در چین . هر سال در ماه نیسان و ایار آنجاها می رود که بحال بیاید و در ماه تشرین ثانی بیایتخت برمی گردد.»<sup>۱۷</sup>

زمانیکه پادشاه تصمیم بمسافرتی می گرفت ، آسواران و بزرگان که معمولا جزء ملتزمین رکاب بودند اسب خود را برای معاینه نزد متخصصین دواب سلطنتی می بردند ، زیرا اسب کسی که افتخار ملازمت شاه را داشت بایستی خوب باشد ، یعنی نه تنبل

۱۶- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ص ۲۸۱ .

۱۷- تمدن ساسانی تألیف علی سامی ص ۹ .

باشد نه تند رو و نه سر سم بزند ، نه سرکشی کند و نه مایل باشد  
بمرکب شاه نزدیکی کند و همچنین نمی‌بایست در راه سرگین  
بیندازد و ادرار کند، بهمین علت مقرر بود که اسب ملتزمین  
رکاب را يك شب قبل از موعد مقرر خوراك ندهند.»<sup>۱۸</sup>

ابن‌البخّی در فارسنامه، بارگاه انوشیروان را چنین وصف  
کرده است :

«در جمله آئین بارگاه انوشیروان آن بود کی از دست راست  
تخت او کرسی زر نهاده بود از دست چپ و پس همچنین کرسیهای  
زر نهاده بود و از این سه کرسی یکی جای ملك چین بودی و دیگری  
جای ملك روم بودی و سه دیگر جای ملك خزر بودی کسی چون  
ببارگاه آمدندی برین کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی  
نهاده بودی و برنداشتندی و جز این سه کس دیگر براین نیارستی  
نشستن و در پیش تخت کرسی زر بودی کی بزرجمهر برآن نشستنی  
و فروتر از آن کرسی موبدموبدان بودی و زیرتر از آن چند کرسی  
از بهر مرزبانان و بزرگان و جای هریک به ترتیب معین بودی  
که هیچکس منازعت دیگری نتوانستی کرد چون کسی را بر یکی  
خشم گرفتی کرسی او از آن ایوان برداشتندی.»<sup>۱۹</sup>

یکی از معروفترین تختهای سلاطین ساسانی ، تخت طاقدیس  
بوده است که یکی از بزرگترین نفایس دربار خسرو پرویز بشمار  
میرفته است. ثعالبی طاقدیس را چنین وصف میکند :

«این سریری بود از عاج و ساج که نرده‌های آن از سیم و زر  
بود . ۱۸۰ ذراع طول و ۱۳۰ ذراع عرض داشت . روی پله‌های

۱۸- ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۲۸۴ .

۱۹- فارسنامه ، تألیف ابن‌البخّی باهتمام علی نقی بهروزی از انتشارات اتحادیه  
مطبوعاتی فارس ص ۱۱۲ .

آنها با چوب سیاه و آبنوس زرکوب فرش کرده بودند . آسمانه این تخت از زر لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار بر آن نقش کرده بودند . در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز . چهارقالی از دیبای بافته مرصع به مروارید و یاقوت در آن تخت گسترده بودند که هر یک متناسب با یکی از فصول سال داشت .» ۲۰

بلعمی تخت طاقدیس را چنین وصف کرده است :

«نخستین چیز خسرو پرویز تختی زرین بود بالای او صدارش و آنها تخت طاقدیس خواندندی و آنها چهار پایه از یاقوت سرخ بود که هیچ ملک را این نبود و اندر تاج او صد دانه مروارید بود ، هر یک دانه چند خایه گنجشکی .» ۲۱

محمد بن حسین خلف تبریزی ، متخلص به برهان ، طاقدیس را چنین وصف کرده است :

«بکسردال و سکون تحتانی و سین بی نقطه بمعنی طاق مانند است چه دیس مانند را گویند و تخت خسرو پرویز را که از فریدون بوی رسیده بود طاقدیس می گفتند . گویند جمیع حالات فلکی و نجومی در آن ظاهر می شده و آن سه طبقه بوده ، در هر طبقه جمعی از ارکان دولت او جابجا قرار می گرفته اند و خسرو پرویز نیز بر آن تخت ملحقات و تصرفات کرده بود » ۲۲

بنا بعقیده فردوسی ، طاقدیس سریری کهن بود که در زمان خسرو پرویز از نو ساخته شده است . ۲۳

۲۰- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ص ۳۲۸ .

۲۱- تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۹ .

۲۲- برهان قاطع باهتمام دکتر معین ج ۳ ص ۱۳۴۳-۱۳۴۴ .

۲۳- شاهنامه فردوسی ، چاپ بروخیم ، ج ۹ ص ۲۸۷۷ .



هرتسفلد که رسالهٔ بدیمی درباب تخت طاقدیس نگاشته است

استناد بقول یکی از مورخان رومی بنام کدرنوس Kédrenos

جسته که این مورخ رومی هم اطلاعات خود را از یکی از کتب  
تثوفان (نیمه دوم قرن هشتم میلادی) اخذ کرده است .

کدرنوس گوید ، هرقل امپراطور روم شرقی پس از غلبه  
بر خسرو پرویز در سال ۶۲۴ میلادی وارد کاخ گنرک شدیت خسرو را  
دید که هیبتی هولناک داشت و تصویر پرویز را نیز مشاهده کرد که  
در بالای کاخ برتختی قرار گرفته بود . این تخت بکره بزرگی  
شبهت داشت مانند آسمان و در پیرامون آن خورشید و ماه و  
ستارگان بودند که کفار آنها را می‌پرستند و تصویر رسولان  
پادشاه نیز در اطراف آن بود که هر یک عصائی در دست داشتند .  
در این گنبد بفرمان دشمن خدا (یعنی خسرو) آلاتی تعبیه کرده  
بودند که قطراتی چون باران فرو می‌ریخت و آوائی رعد آسابگوش  
می‌رسانید .

عقیده هرتسفلد این است که طاقدیس مانند سایر تختها  
نبوده ، بلکه ساعتی بزرگ بوده است که شباهت زیادی بساعت غزه  
داشته است . میان طاقدیس و ساعت غزه از حیث زمان و مکان  
چندان فاصله نبوده است . طاقدیس مانند تختهای سلاطین مشرق  
عبارت بوده است از سکوئی در زیر و سقفی شبیه تخت بر فراز آن  
و در این سقف تصویر پادشاه و خورشید و ماه منقوش بوده است .  
هرتسفلد نمونهٔ این قسمت از تخت طاقدیس را در یکی از  
مصنوعات آن عهد یافته است و آن عبارت از جامی است که درموزه  
ارمیتاژ لنینگراد وجود دارد . در این جام سکو و تخت را شبیه  
عرادهٔ ساخته‌اند که چهار گاو آنرا می‌کشد . بطوریکه در صور  
نجومی معمول است ، ماه را در هلال نشان داده‌اند . در زیر تخت

کمانداری ایستاده که بدون شك هیکلی تصنعی بوده است که در نواختن زنگ ساعت دخالتی داشته است . همانطور که در ساعت غزه هیکل هرکول وظیفه اش این بوده که در رأس مؤعد مقرر ناقوس را بنوازد ، با اینهمه در جام مذکور همه اجزای ساعت را نمی توان دید . ۲۴

شاهان ساسانی دارای گنجها و خزانه های متعدد بوده اند . در زمان خسرو پرویز علاوه بر خزائن شاهان سابق ، از دو گنج دیگر که یکی موسوم به گنج بادآورد و دیگری گنج گاو بوده ، اسم برده اند .

گنج بادآورد، همان گنجی است که هرقل قیصر روم در هنگامیکه قسطنطنیه از طرف سپاهیان ایران در تحت محاصره قرار گرفته بود ، آن گنج را بمصر فرستاد که برحسب اتفاق بواسطه طوفان دریا کشتی که حامل گنج بود بساحل افتاد و شهر براز سردار نامی ایرانی آنرا بایران حمل کرد .

ثعالبی قصه گنج گاو را چنین روایت می کند :

«کشاورزی ، مزرعه خود را بوسیله دو گاو شیار می کرد . ناگاه گاو آهن در ظرفی پر از مسکوک زر فروشد . کشاورز بیارگاہ پادشاه رفت و واقعه را بعرض رسانید . بفرمان شاه کشتزار کنده شد و مالی که در آنجا نهفته بود بیرون کشیدند . صد کوزه پر از سیم و زر و گوهر بدر آمد که مهر اسکندر داشت . چون خسرو آن مال را بدید خدای تعالی را سپاس گزارده ، یکی از کوزه ها را بکشاورز داد و باقی را در محلی نهاد که بگنج گاه موسوم شد . فرودسی نیز گنجهای خسرو پرویز را می شمارد . ۲۵

غنائمی که اعراب بعد از فتح ایران بدست آوردند ، ثروت

۲۴- ایران در زمان ساسانیان ، تألیف کریستن سن ص ۳۳۰ .

۲۵- شاهنامه فردوسی ، چاپ بروخیم ج ۹ ص ۲۸۹۲ .

شاهان ساسانی را نشان می‌دهد. در ایران غنائمی بدست اعراب افتاد که هیچ زمانی در خاطر آنها خطور نمی‌کرد. از جمله قالی بزرگی بود که بهار کسری یا بساط کسری نام داشت که در تالار باریکی از قصور تیسفون مفروش بود. بقول بلعمی آنرا فرش زمستانی می‌گفتند که زربفت بود. ۶۰ ارش طول و ۶۰ ارش عرض داشت. در فصل زمستان منظره بهار را در برابر شاهنشاه می‌گسترده است. متن و حاشیه اش بوستان و گلستانی را با انواع گلها نشان می‌داد. گلها را روی آن طوری مجسم کرده بودند که برگ آن از زمرد و غنچه‌ها از مروارید و یاقوت ساخته شده بود. ۲۶ بفرمان عمر قالی مذکور بقطعاتی تقسیم و بین جنگ آوران اسلام قسمت شد. تاج خسرو را نیز در خانه کعبه قرار دادند. ۲۷

اعراب از مشاهده قصور و عمارات مجلل و با شکوه طاق کسری برای نخستین بار چنان مبهوت شدند که بی اختیار از حلقوم هزاران نفر عرب بیابانگرد صدای تکبیر بلند شد و همگی با آواز بلند و بدون اراده گفتند الله اکبر و چنین تصور کردند منزل مقصودی که خداوند بآنها توسط پیغمبرش وعده کرده همین است و حالا بآن رسیده‌اند. از تشخیص اموال و اشیائیکه بدست آنها افتاد عاجز و از درک ماهیت آنها ناتوان بودند. اکثر آنها طلا را برای اولین بار دیده بودند و کافور را مشک می‌پنداشتند. ۲۸

در دربار سلاطین ساسانی همواره سفرای اقوام بیگانه و دور دست مقیم بودند. هنگامیکه سفیری وارد سرحد ایران می‌شد، سرحددار مقصد و هدف او را پرسیده بمرکز اطلاع می‌داد و همینکه از هدف

۲۶- اعلام معین ج ۵ ص ۳۰۱ - لغت نامه دهخدا حرف (ب) - ص ۴۰۲ - حبیب السیر ج ۱ ص ۴۸۳ .

۲۷- تاریخ ایران باستان ، تألیف دیاکونوف ترجمه روحی ارباب ص ۴۷۱ .

۲۸- فتوح البلدان بلاذری چاپ دوخویه ص ۲۶۴ - تاریخ ایران تألیف سایکس

ج ۱ ص ۶۹۰ .

- تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۵ ص ۱۸۱۹ .

سفیر مطلع می شد مطلب را بعرض شاه می رسانید . شاه هیأتی را باستقبال او می فرستاد تا سفیر را بقصر سلطنتی هدایت کنند . در تمام مدت مسافرت سفیر ، نگهبانان مخصوص برای نگهبانی همراه او بودند . در صورت ظاهر برای ادای احترام و در حقیقت ، مأموریت آنها این بود که سفیر از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور آگاه نشود مضافاً اینکه سفرا حتی مجاز نبودند که مستقیماً از آسانترین راه بجانب پایتخت رهسپار شوند ، بلکه بایستی در یکی از پنج شهر زیر توقف کنند :

کسانیکه از شام می آمدند در هیت می ماندند . کسانیکه از حجاز می آمدند در العدیب واشخاصیکه از پارس می آمدند در صریفین Sarifin و سفرائیکه از کشور ترکان می رسیدند در حلوان و کسانیکه از کشور هیاطله و آلائیان وارد می شدند در دربند . از هر کدام از شهر های فوق الذکر گزارشی راجع به تازه واردین بحضور شاه ارسال می شد . زمانی می توانستند مسافرتین بسفر خود ادامه دهند که شاه در باره آنان تصمیم گرفته باشد .

باری که شاهان ساسانی بسفرای خارجه میدادند ، خیلی با شکوه و جلال بود . پس از اینکه سفیر در جای خود می ایستاد ، پرده دار پرده رامیکشید . شاه نمایان میشد . شاه نام سفیر و هدف از سفارت و نحوه مسافرت و اسم پادشاهی که او را بدربار ساسانیان اعزام داشته بود ، سؤال می کرد . بعد باتفاق سفیر بقصر شخصی رفته ، در سرفره خود او را می نشانید و در روز های بعد با او بشکار رفته ، ضیافتهایی برای او ترتیب می داد . بعد خلعتی بوی داده ، او را مرخص می کرد . با همان تشریفات که آمده بود او را روانه سرحد می کردند .<sup>۲۹</sup>

۲۹- ایران از دوران باستان تا انقراض ساسانیان پیرنیا ص ۳۷۷ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۲۹۰ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی ص ۲۴ .